

پرواز ۷۵۲

برای همچو دخترم، ری‌را

سیدحسین مهرآوران

● به فلش‌ماب فرودگاه امام نگاه می‌کنم و بعضی امانم نمی‌دهد؛ ویدئوی گروهی در محوطه فرودگاه امام با اجرای ترانه «آهای ایران، آهای خونه» از غلامرضا صنعتگر که ظاهراً ضبط ویدئویی برای سازمان رسانه‌ای اوج بوده است؛ اجرای سرودی برای تشویق ماندن ایرانیان در وطن و پرهیز از مهاجرت. کمتر کسی در لایه‌های متفاوت جامعه ایرانی امروز را می‌توان یافت که میل به مهاجرت دست‌کم در فرد یا شماری از اطرافیان او دیده نشود. در شرایطی که سیل رویداد‌های پرتنش و غبار ناامیدی حیات اجتماعی کسر قابل‌توجهی از هم‌میهنان را تحت‌تأثیر قرار داده است، چه انتظاری می‌توان داشت؟

۲- حادثه سقوط هواپیمای مسافربری اوکراین با تأخیر یک‌ساعته برای پرواز، شش دقیقه پس از برخاستن از فرودگاه اسام و درگذشت تمامی مسافران، از جمله ۱۵ کودک، حادثه‌ای بسیار تلخ در کنار خبرهای ناگوار و تشدید تنش‌های اخیر بوده است؛ پروازی که شمار قابل‌توجهی از مسافران آن را پزشکان، دندان‌پزشکان، فارغ‌التحصیلان دانشگاه شریف و درمجموع نخبگان این کشور برای مقصد تورنتو تشکیل می‌دادند؛ هم‌میهنانی که با هر توجیهی دوری از میهن را با وجود همه دشواری‌های آن - دست‌کم برای مدتی- برگزیدند.

به گذشته بازمی‌گردم؛ به دو شب قبل از پرواز ناتمام تهران- کی‌یف. میزبان ری‌را و مادرش که از بستگان هستند، هستیم. جنب‌وجوش بچه‌ها را فراموش نمی‌کنم و وقار، ادب و متانت همیشگی این مادر و دختر عزیز را. در لحظات جدایی، دخترم ری‌را را دوبار در آغوش می‌گیرد و بعد از بسته‌شدن در می‌گیرد. دخترم را در آغوش می‌گیرم، اشک‌هایش را پاک می‌کنم و به او وعده دیدار مجدد را به زودی می‌دهم. صبح حادثه اخبار را دنبال می‌کنم؛ پریسا اقبالیان، دندان‌پزشک و همسر حامد اسماعیلیون- دندان‌پزشک، نویسنده و برنده جایزه بنیاد گلشیری- به همراه کودک عزیزش ری‌را، در شمار جان‌باختگان سقوط هواپیما هستند. بغض لحظه‌ای رهایم نمی‌کند. ری‌را، فرشته زیبایی‌بخش دیار سرسبز! با دیگر کودکان همراهت به کجا پر کشیدی؟ به اشک‌های دخترم می‌اندیشم؛ اشک‌هایی در سوگ یک رؤیای ناتمام...

ری‌را مطابق یک افسانه قدیمی در شمال، بانویی است که باعث زیبایی جنگل‌های مازندران می‌شود.

شرق روزنامه

www.sharghdaily.ir

شنبه • ۲۱ دی ۱۳۹۸ • ۱۵ جمادی‌الاول ۱۴۴۱ • ۱۱ ژانویه ۲۰۲۰ • سال هفدهم • شماره ۳۶۲۰ • ۱۶ صفحه اذان ظهر تهران ۱۲:۱۲ • اذان مغرب ۳۰:۱۷ • اذان صبح فردا ۴۶:۵۰ • طلوع آفتاب ۱۴:۷:۱

روزنامه‌فردا

کارتون خواب

آکس فالکو چانگ



رسانه

کار روزنامه‌نگار «گمانه‌زنی» نیست!

پژمان موسوی

کند و به انتشار هر آنچه در فضای مجازی مطرح بود بپردازد یا قرار بود به‌مثابه بلندگوی مقامات مسئول، صرفاً همه‌چیز را تکذیب کند، دیگر چه جای روزنامه‌نگاری؟ هر دو این گزاره‌ها فرسنگ‌ها با روزنامه‌نگاری حرفه‌ای فاصله دارد و هر چه هست، روزنامه‌نگاری از نوع استاندارد و حرفه‌ای آن نیست! روزنامه‌نگار حرفه‌ای باید به‌دور از علایق و نظرگاه‌های شخصی خود، فقط به بررسی فکت‌ها و دلایل متقن و دقیق یک رویداد یا حادثه بپردازد و بعد از راستی‌آزمایی از رهگذر منابع معتبر، آن را منتشر کرده و با مخاطبانش در میان بگذارد. این انتشار الزاماً به معنای نشر در روزنامه، وب‌سایت یا یک خبرگزاری معتبر نیست؛ یک روزنامه‌نگار حرفه‌ای باید اکانت توییتر، صفحه اینستاگرام یا کانال تلگرامی‌اش همان‌قدر معتبر باشد که رسانه‌ای که رسماً در آن به فعالیت حرفه‌ای مشغول است.

تمام نوشته‌های یک روزنامه‌نگار حرفه‌ای درباره یک رویداد یا حادثه باید دقیق و به‌دور از احساسات زودگذر و فکت‌های اثبات‌نشده باشد و همین هم هست که صفحه یک روزنامه‌نگار را از صفحات فعالان شبکه‌های اجتماعی و مردم عادی متمایز می‌کند و طبعاً محل تأمل و اندیشه، روزنامه‌نگار باید تمام تلاش خود را بر انتشار داده‌هایی قرار دهد که یا شخصاً از منابع دست اول به آنها دست یافته است یا پس از راستی‌آزمایی و چک‌کردن با منابع مختلف، اخبار منتشرشده را بازنشر کند و در اختیار مخاطبانش قرار دهد زیرا انتشار یک خبر در صفحه یک روزنامه‌نگار حرفه‌ای به آن اعتبار می‌دهد و آن را از وضعیتی شبیه به شایعه یا گمانه‌زنی خارج می‌کند. از همین‌رو هم هست که روزنامه‌نگار به هیچ روی نباید «گمانه‌زنی» کرده یا «گمانه‌زنی‌ها» را منتشر کند؛ چراکه بلافاصله پس از انتشار آن «گمانه‌ها» در یک رسانه معتبر یا صفحه یک روزنامه‌نگار، آن گمانه‌ها رنگ واقعیت به خود می‌گیرند و دیگر صفت «شایعه» بر آنها مرتب نیست؛ همچنان‌که «تکذیبیه»‌های مقامات مسئول هم که بدون هیچ بررسی کارشناسی صرفاً به تکذیب مشغول‌اند نیز نباید جایی در کار یک روزنامه‌نگار حرفه‌ای داشته باشد. روزنامه‌نگار حرفه‌ای یک خط قرمز بیشتر ندارد؛ حقیقت و تلاش برای نزدیک شدن به ابعاد واقعی یک رویداد یا حادثه، باقی همه هیچ است...

هفته‌ای که گذشت، بی‌شک یکی از خبرسازترین هفته‌ها در ایران بود؛ از تلخ‌ترین‌ها. هفته‌ای که در آن بیش از ۶۰ نفر در کرمان و در مراسم تشییع پیکر سردار سلیمانی درگذشتند، بیش از ۱۴۰ نفر در سانه سقوط هواپیمای تهران- کی‌یف جان خود را از دست دادند و بیش از ۲۰ نفر هم در حادثه واژگونی اتوبوس در سوادکوه مازندران به کام مرگ رفتند. این هفته برای ما روزنامه‌نگاران مثل یک سنگ محک بود؛ اینکه چقدر در بحبوحه بحران می‌توانیم حرفه‌ای باشیم و چقدر مثل سایرین به دام شایعه، دروغ، ابهام و گمانه‌زنی بغلتم! تقریباً با قاطعیت می‌توان گفت اکثر ما در آزمون هفته قبل رد شدیم. ما بیش از آنکه تلاش برای کشف حقیقت را سرلوحه کارمان قرار دهیم، با شایعات سرگرم شدیم و همسوس با جریانات فیک، به دام «گمانه‌زنی» افتادیم.

در هر کدام از این حوادث، بیشتر ما پشت‌میزنشینی و پیگیری اخبار از رهگذر شبکه‌های اجتماعی را انتخاب کردیم و بدون بررسی منابع دست اول و شاهدان عینی، به تکرار مکرراتی مشغول شدیم که «همه می‌گفتند» و ما «نباید می‌گفتیم»! روزنامه‌نگار اگر یک تفاوت اصلی با «شهروند- خبرنگار» داشته باشد، آن بررسی دقیق و همه‌جانبه یک رویداد و انتشار داده‌هایی دقیق و به‌دور از شایعات معمول است. تجربه نشان داده در هر حادثه‌ای، علاقه عمومی به انتشار شایعه است و هر چه شایعه داغ‌تر و بزرگ‌تر، انتشارش بیشتر و گسترده‌تر. همیشه هم در برابر هر شایعه‌ای مسئولان و متولیان امر، راحت‌ترین و کم‌هزینه‌ترین راه را انتخاب می‌کنند: تکذیب! اتفاقاً در همین بزنگاه‌هاست که روزنامه‌نگاران و خبرنگاران واقعی باید جایی بین این شایعه و تکذیب بایستند و با جمع‌آوری «فکت‌ها و شواهد واقعی، واقعیت را برای مردم بازگو کنند. کار روزنامه‌نگاران حرفه‌ای «گمانه‌زنی» و بازتاب آن نیست، همان‌طور که کار روزنامه‌نگاران حرفه‌ای، انتشار «تکذیبیه» و بازتاب آن هم نیست. کار روزنامه‌نگار فقط و فقط یک چیز است: «خدمتگزاری حقیقت». هر چه هم این حقیقت سخت‌تر به دست آید، ارزش کار روزنامه‌نگار بالا می‌رود و قدر و ارزشش نزد مردم بیشتر می‌شود. اگر روزنامه‌نگار مثل آنچه این چند روز دیدیم، یا قرار بود صرفاً مثل یک کاربر شبکه‌های اجتماعی عمل

پرواز ۷۵۲

رؤیاهای «غنیمت» نمرده‌اند

فاطمه ذوالفقاری

عشایر در گذشته چه قلمروی داشته‌اند و چطور از آن محافظت می‌کرده‌اند که همه سعی ما بر این بود که شکل‌های مختلف حفاظت محیط زیست و منابع طبیعی را از عشایر -همان‌ها که صدها سال در مراتع مختلف زندگی کرده‌اند بدون اینکه تالابی را خشک کنند، رودخانه‌ای را محو کنند و زمینی را بیابان کنند- یاد بگیریم و آن را با زندگی امروزه همراه کنیم که اعتقاد داشتیم و داریم تنها راه نجات محیط زیست این سرزمین، بازگشت به راه و روش و دانش بومی اجداد و نیاکان‌مان است و غنیمت که مثل من و برادرم حامد از ایل قشقایی بود، می‌دانست از چه حرف می‌زند و چرا در این حیطه فعالیت می‌کند. در کنار دکتر تقی فرور و دکتر خدیجه کاترین‌رضوی روز به روز پروبال بیشتری گرفت و دوست عزیز مردم بومی و محلی در نقاط مختلفی



برای منابع طبیعی کشور که آخرین نفس‌هایش را می‌کشد، فقدان او را به «ایران» تسلیت می‌گویم که فرزندان‌ش را یکی‌یکی از دست می‌دهد.

غنیمت عزیزم: تو نیستی اما رؤیاهایت نخواهد مرد، رؤیاها نمی‌میرند و ما جهانی خواهیم ساخت از رؤیاهایمان. رؤیاها هستند تا وقتی که زمینی هست. آسوده بخواب که در عمر جوانت، خرد و تجربه هزار پیر را داشتی. آسوده بخواب که تو از زیباترین فرزندان این سرزمین بودی و هستی. درخشش چشم‌های تو، امید ماست برای کم‌نیارندن و به‌پیش‌رفتن. مگر آدمی چیست جز رؤیاباش؟ تو جادوانه هستی، با رؤیاهای زیبایت. پس آسوده بخواب دختر سربلند ایل قشقایی که زمین هنوز نمرده است.

*** غنیمت اژدری دوست و همکارم در مؤسسه توسعه پایدار و محیط زیست (سنستا)، متخصص نقشه‌کشی مشارکتی، فعال محیط زیست و دانشجوی دکتری محیط زیست در دانشگاه Guelph کانادا که در هواپیمای اوکراین برکنید.**

پرواز ۷۵۲

چرا ما باور کردیم

گیسو قفقوری

● آنچه بر ما در این ۴۸ ساعت گذشت، باورکردنی نیست، کاش هیچ کس در هیچ گوشه جهان هم آن را هرگز تجربه نکند. هنوز در بخت و حیرت شوک کشته‌شدن مسافران پرواز ۷۵۲ بودیم، هنوز سوگواری را آغاز نکرده بودیم که شایعه‌ای پیچید. آنچه در شبکه‌های اجتماعی گذشت، آنچه در خانواده‌ها و جمع‌های دوستانه گذشت، آن پریشانی، آن ازمهم‌گیختگی، آن اضطراب‌ها و دست به دعا شدن و آن همه حیرت، اندوه، غم و ناتوانی که درونمان اکنون نشسته است، از خود حادثه سهمگین‌تر بود. از همان لحظات اول دنایه‌ای پیچید که این سقوط را اشتباه پدافندی یا موشکی می‌دانست. عده‌ای هم موارد مدیریتی را یادآوری کردند؛ اینکه باید پروازها به خاطر امنیت انجام نمی‌شد و چرا انجام شده است.

اما همه ماجرا درست ۲۴ ساعت بعد اتفاق افتاد. هر لحظه بر تعداد کسانی که معتقد بودند اشتباه پدافندی رخ داده است افزوده می‌شد. از اکانت‌هایی که چند روز از ساختمان نمی‌گذشت تا افرادی که بارها حرف‌ها و تحریفشان از اتفاقات ثابت شده بود. حسن نمکدوست استاد رسانه خطاب به یکی از خبرنگاران فارسی‌زبان نوشت در هیچ کجای مطلب شما استدلال و شواهدی برای این سخنان پیدا نمی‌شود اما با حجم گسترده‌ای از فحش‌ها روبه‌رو شد. سقوط سهام بویینگ در این مدت سرسام‌آور بود.



اما ناگهان ورق برگشت. این بار چند مقام ناشناس پنتاگون و ترامپ بودند که با به میدان گذاشته بودند. آنها این سقوط را حاصل اشتباه ایران دانستند. نخست‌وزیر کانادا و اوکراین وارد عمل شدند و این نظریه را پذیرفتند.

حال و روز ایرانی‌ها مثال‌زدنی نبود، ایرانی‌هایی که تازه جمع زیادی از هم‌وطنان خود را از دست داده بودند. باور اینکه چنین اتفاقی رخ داده بود، از حد توان بسیاری خارج بود. در چند دقیقه، بسیاری دچار شوک عظیم شده بودند؛ شوک باورکردن این ماجرا. بسیاری دست به دعا برداشتند و با تمام وجود می‌خواستند این اتفاق رخ نداده باشد. حالا نوبت خاموش‌شدگان بود که با قهقهه و شادی یا به عرصه بگذارند. آنان که در این مدت و پس از تصاویر تشییع ساکت بودند و حتی پیام تسلیتی هم برای این تراژدی غمبار هواپیما نداده بودند، انکار جان گرفتند و قدرت پیدا کردند تا خودشان را نشان دهند. بسیاری استدلال کردند که شکل انفجار و سقوط هنگام اصابت موشک متفاوت است، اما کسی نمی‌شنید. راستی چرا باید مشاور رسانه‌ای رئیس‌جمهور هشدار امنیتی بدهد، وقتی در هر گوشه شبکه‌های اجتماعی عکسی از عروسی یا جشن یا خلاصه فعالیت کشته‌شدگان وجود داشت؟

اما نکته مثبت، بیانیه هیئت دولت و شفافیتی بود که در آن اشاره شده بود. در بیانیه اعلام شد این پرواز با نقص فنی و یک ساعت تأخیر به پا خاسته است و از هر دولتی که علاقه دارد برای حضور در تیم تحقیق دعوت شد تا شاید اندکی فضا آرام شود و صبر و توجه به دلیل و سند افزایش یابد. اما واقعیت این است که جماعتی باور کردیم، ما باور کرده بودیم، فراموش کرده بودیم که گوینده این سخنان چند مقام ناشناس پنتاگون و رئیس‌جمهوری است که روز قبلش قرار بود به کشورمان حمله کند. ما سخن او را بر سخن مسئولان کشورمان ارجح دانستیم و هنوز هم مطمئن نیستیم ترامپ و پنتاگون اشتباه کرده باشند. کفه ترازوی عدم اعتماد بیشتر به سمت مسئولان خودمان است. آیا این مسئله هشدار دیگری نبود برای مسئولان، دولتمردان و تمام کسانی که هدایت جامعه را برعهده دارند که فاجعه وحشتناک رخ داده‌ا را ببینند و دریابند؟

اینکه مردم کشوری، هر رفتار نادرستی را از مسئولان خود بپذیرند و آنان را قادر به انجام هر اشتباهی، هر سوءمدیریتی، هر بی‌تدبیری و هر ناتوانی‌ای بدانند وحشتناک‌تر از این است که آنان واقعاً ناتوان باشند. مسئولان باور کنند که باید بشیوه، راه و روش خود را عوض کنند، سخنان جامعه‌شناسان درباره ازمهم‌گیختگی اجتماعی، عدم اعتماد اجتماعی و... هیچ کدام شوخی نیست. ما مردمی هستیم که همچون مسافران کشتی در باد با هر موجی بخ می‌شویم و به سویی می‌رویم. کاش مسئولان ببینند، کاش مسئولان بشنوند.